



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْمٍ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا

تَمْكُرُونَ (۲۱)﴾

گرچه انسان فطرتاً موحد است و خاضع و خاشع است لکن طبیعتاً سرکش است ﴿كان الإنسان عجولاً﴾^۱
﴿كان الإنسان قتوراً﴾^۲ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً﴾^۳ و بیش از پنجاه مورد نزدیک شصت مورد به آن جنبه طبیعت
انسان نکوهش شده است گرچه نسبت به فطرت او تمجید و تجلیل به عمل آمد ﴿كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۴ هست و آیات
دیگر اما آن قسمت طبیعتش نکوهش شده است لذا وقتی گرفتار سیئه می شود باید بداند این سیئه از ناحیه
بدرفتاری خود او به او رسیده است و اگر لطفی نصیب او شده است باید آگاه باشد از عنایت الهی است به استناد
آن کریمه ﴿مَابِكُمْ مِنْ نِعْمَةِ فَمِنْ اللَّهِ﴾^۵ همه نعمتها از ناحیه خدا است و اگر خسران و تباهی دامنگیر کسی بشود در
اثر بدرفتاری خود او است لذا در این کریمه رحمت به ذات اقدس اله اسناد داده شد و ضراء به آنها رسید نه اینکه
خدا به آنها رساند فرمود ما ضرری را به آنها متوجه کردیم فرمود ضرری به آنها برخورد کرد ﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ

۱ - اسراء، ۱۱.

۲ - اسراء، ۱۰۰.

۳ - معارج، ۱۹.

۴ - اسراء، ۷۰.

۵ - نحل، ۵۳.

رحمة ﴿این يك﴾، ﴿من بعد ضراء مستهم﴾ این دو، نظیر ﴿إذا مرضت فهو يشفين﴾^۶ نه إذا أمرضني شفاني، پس رحمت از ناحیه خدا است. هر گونه زیان و ضرر و آسیب تلخی باشد به انسان می رسد ﴿فبما كسبت أيدكم﴾^۷ است فرمود ﴿ما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيدكم﴾^۸ ﴿ويعفوا عن كثير﴾^۹ از بسیاری از لغزشهای ما صرف نظر می کند خب این دو اصل را ذکر فرمود فرمود در اثر بدرفتاری يك سلسله مشکلاتی دامنگیر می شود و این مشکلات از يك طرفی هم نعمت است و او را متنبه می کند ما بعد از اینکه مشکلاتی دامنگیر او شد يك رحمتی به او می رسانیم که او از ناحیه آن تنبیه اگر از ناحیه آن مشکلات آگاه نشد از ناحیه این رحمت هوشیار بشود اگر نه آن شد نه این نه حادثه تلخ او را بیدار کرد نه رخداد شیرین او را هوشیار کرد بلکه از همین ها سوء استفاده کرد حالا به این فکر افتاده که با آیات ما با دین ما با احکام ما دریفتد پس چند مطلب از همین يك سطر استفاده می شود یکی اینکه مشکلاتی که دامنگیر انسان می شود به ذات اقدس اله مستقیماً ارتباط ندارد فرمود ما ضرر را به آنها رساندیم این يك، دوم اینکه اگر رحمتی نصیب کسی می شود به عنایت الهی است خدا به خود اسناد داد فرمود ﴿وإذا أذقنا الناس رحمة﴾ سه این رحمت هم گوارا است لذا در ذائقه آدم شیرین جلوه می کند تعبیر به ذوق و امثال ذلك کردند ﴿أذقنا الناس رحمة﴾ چهار آن حادثه تلخ برای این بود که اینها را بیدار کنند و این رخداد شیرین هم برای این بود که اینها را هوشیار کند اینها متأسفانه نه از آن حادثه تلخ متنبه شدند نه از آن رخداد شیرین درس گرفتند شکر کردند همین که يك مقداری فراقی برای اینها پیدا شد به فکر براندازی آیات ما افتادند دین ما را آیات ما را به استهزاء می گیرند دارند توطعه می کنند که آیات ما را برچینند ﴿إذا لهم مكر في آياتنا﴾ در این فضا است که

۶ - شعراء، ۸۰.

۷ - شوری، ۳۰.

۸ - شوری، ۳۰.

۹ - مائده، ۱۵.

ذات اقدس اله سرعت عمل نشان می‌دهد اینکه فرمود خدا سریع الحساب است در اینگونه از موارد است گاهی می‌فرماید شما صبر کنید گاهی هم در مواردی می‌فرماید سریع الحساب است سریع الرضا است خب اگر ذات اقدس اله همه جا سریع الرضا است همه جا سریع الحساب است دیگر جا برای صبر نیست گاهی معلوم می‌شود که يك چند سالی هم حتی پدر هم باشد باید صبر بکند یعقوب سلام الله عليه تا به جایی برسد خب پس اینها مراحلی را و کلاسهایی را ذات اقدس اله فراسوی اینها گشود تا اینها متنبه بشوند نشد بعد هم دست به کار سنگین و خطرناک دینی زدند يك وقتی يك کسی معصیت شخصی می‌کند باز هم ممکن است ذات اقدس اله مهلت بدهد اما الآن دست به يك توطئه‌ای زدند که با دین خدا، آیات الهی یا درصدد مقابله با کتاب آسمانی یا درصدد مقابله با پیغمبر صلی الله عليه و آله و سلم یا درصدد مقابله با جانشینان معصوم عليهم الصلوة وعلیهم السلام در چنین فضایی به این فکر افتادند باز هم ذات اقدس اله به اینها مهلت می‌دهد یا نه اینجا دیگر جای مهلت نیست برای اینکه همه مراحل گذشت دیگر خب ﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْمٍ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا﴾ يك وقت است که با همان فساد و فسق و اینها ادامه می‌دهند باز هم ممکن است خدای سبحان تاخیر بیندازد برای روز دیگر انتقام می‌گیرد اما يك قدری تاخیر می‌اندازد يك وقت است نه دیگر حالا مستقیماً درصدد توطئه علیه آیات الهی هستند فرمود وقتی که دارند مکر می‌کنند يك وقت است مکر می‌کنند تا مال کسی را ببرند مکر می‌کنند که زمین کسی را ببرند يك وقتی مکر می‌کنند که قرآن را معاذالله، دین را، پیغمبر را، امام را به استهزاء بکشانند اینجا دیگر جای مهلت نیست فرمود ﴿إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا﴾ درباره چنین مکرهایی ذات اقدس اله چند قسمت فرمود به این که اولاً این مکرها به زیان خود آنها است خب این قابل توجیه است که هر کار خلافی که انسان انجام می‌دهد به زیان خود او است مکر یعنی وسیله توطئه بشود که انسان بخواهد به کسی آسیب برساند در حقیقت به خودش

دارد صدمه وارد می‌کند این اوائل راه است یا نیمه راه است این مشکل اساسی را حل نمی‌کند آیه ۴۳ سوره مبارکه فاطر این است که اینها ﴿إِسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ مکر و دسیسه بد جز به مکار به احدی نمی‌رسد ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سَنَةَ الْأُولَيْنِ﴾ اینها منتظر روشهای دیگران و گذشتگان هستند ﴿فَلَن تَجِدَ لِسَنَةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسَنَةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ ذات اقدس اله سنتش این است که بعد از اتمام حجت به اینکه مهلت به نصاب خاص خود رسید اگر کسی از آن به بعد بیراهه رفت او را می‌گیرد پس ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾^{۱۰} این هست. در بخشهای دیگر هم فرمود به این که هرگونه مکاری که اینها انجام بدهند به زیان خودشان است ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِلتَّرْوِلِ مِنْهُ الْجَبَالِ﴾^{۱۱} حالا بر فرض بخواهند مکاری بکنند و سلسله جبالی را متلاشی بکنند باز هم به خدا و دین خدا آسیب نمی‌رسد چون ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ﴾^{۱۲} در سوره مبارکه انعام هم فرمود به این که مکر اینها هم جز به زیان اینها نخواهد بود آیه ۱۲۳ سوره مبارکه انعام این بود که ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مَجْرِمِيهَا لِيَمْكَرُوا فِيهَا وَما يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ ما يَشْعُرُونَ﴾ اینها دارند علیه خودشان توطئه می‌کنند ولی نمی‌فهمند چه کار می‌کنند در نوبتهای قبل اشاره شد که انتقام چهار قسم است انتقام ذات اقدس اله از قسم چهارم است يك وقتی انتقامی است که مظلوم از ظالم می‌گیرد برای تشفی خودش است خدا این سخی ﴿إِنَّا مِنَ الْمَجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾^{۱۳} را نازل نکرد دو: انتقامی است که محاکم قضایی از تبهکاران می‌گیرند برای برقراری عدل و نظم این انتقامی که قاضی از متهم می‌گیرد ذات اقدس اله در شریعت اینگونه از انتقامها را دستور داد ولی این آن انتقام الهی نیست ﴿إِنَّا مِنَ الْمَجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾ سه: انتقامی که طبیب از بیمار ناپرهیز می‌گیرد یعنی اگر چنانچه يك

۱۰ - فاطر، ۴۳.

۱۱ - ابراهیم، ۴۶.

۱۲ - ابراهیم، ۴۶.

۱۳ - سجده، ۲۲.

طبيب حاذق و متخصصى به بیمار گفت این دستور را باید عمل بکنی این نسخه را باید رعایت بکنی آن این نسخه را عمل نکرد و ناپرهیزی کرد طبیب انتقام می گیرد اما طبیب انتقام می گیرد نه از باب تشفی باشد که قسم اول است نه از باب انتقام قاضی محاکم عدل باشد که قسم دوم است بلکه لازمه طبعی این غذای ناسازگار این است که این شخص به دل درد گرفتار می شود اما بعد از دو روز بعد از سه روز دلش درد می آید یا بعضی از ناپرهیزیها است که در دراز مدت ممکن است شخص بیمار بشود اینگونه از انتقامها هم هست ولی اینها باز نیمه راه است چهار: آن انتقامی که ولی از كودك بازیگوش می گیرد اگر پدر یا مادر به این كودك بگویند این آتش که خوشرنگ است دست به آن زن با آتش بازی نکن این اگر ناپرهیزی کرد حرف مادر را گوش نداد حرف پدر را گوش نداد با آتش بازی کرد دست زدن همان و سوختن همان نه اینکه يك غذایی را بخورد بعد از دو ساعت دلش درد بیاید همان وقت می سوزد منتهی همان وقت چون مست است یا خوابیده است احساس نمی کند انتقام ذات اقدس اله از قبیل این قسم چهارم می تواند باشد آن که در سوره مبارکه نساء است از این قبیل است که ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾^{۱۴} بعد ها ظرف ظهور این آتش است و اینکه در آیه فرمود ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾^{۱۵} بسیاری از بزرگان اهل معرفت می گویند هیچ مجازی در قرآن کریم نیست همه اش حقیقت است اما وقتی به دیگران که این آیه را می دهید می گویند معنی کنید می گویند ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ یعنی يدعون إلى المعاصي التي يوجب ارتكابها دخول النار. این همه می گویند در تقدیر است. اینها می گویند نه خود گناه آتش است حالا شما نمی بینید حرف دیگر است اینها که هستند که اینطور می گویند اینها کسانی هستند که مدعی هستند می گویند ما می بینیم بعضیها که حرف می زنند از دهانشان آتش درمی آید آنهایی که

فتنه انگیز هستند یعنی هم نمامی می کنند فتنه چینی می کنند توطئه می کنند و جز آتش افروزی کار دیگر ندارند اینها هم جزو بزرگان هستند داعیه ای هم ندارند نه این که خدای ناکرده حالا دکانی باز کرده باشند اینها در کتابهایشان نوشتند که ما دیدیم افرادی که حرف می زنند دهانشان آتش در می آید لذا اینها باور دارند می گویند هیچ مجازی در قرآن نیست هر چه هست حقیقت است ما چون نمی بینیم حمل بر مجاز می کنیم خب حالا آنچه که در سوره مبارکه انعام آمده آنچه که در سوره مبارکه فاطر آمده اینها اوائل یا بین راه است که مکر هر مکاری به خودش برمی گردد اما حالا چطور برمی گردد آنچه که به بخش پایانی راه می رسد همین آیه محل بحث است آیه می فرماید به این که اینهایی که مکر کردند ﴿فی آیاتنا﴾ البته نه در همه موارد آنهایی که با دین دارند بالاخره بازی می کنند يك وقت است که کسی مکر می کند که عرض کردم مال مردم را برد این هم خلاف است اینهم آتش است اما آنطور نیست که آتش نظیر مواد منفجره کل بساط را به هم بزند بالاخره آتشها هم درکاتش فرق می کند فرمود به این که ﴿إذا لهم مکرٌ فی آیاتنا﴾ تو در جواب اینها بگو ﴿قل الله أسرع مکرًا﴾ مکر خدا سریعتر از آن است شما می خواهید توطئه کنید؟ خدا زودتر از شما توطئه می کند خب اگر آیه تا همینجا بود آدم می توانست بگوید با فرشتگان الهی با ماموران غیب ذات اقدس اله که ﴿الله جنود السموات والأرض﴾^{۱۶} مکر می دارد که ﴿عند الله مکرهم﴾^{۱۷} مکر و مکر الله والله خیر الماکرین^{۱۸} و مانند آن از راههای گوناگونی ذات اقدس اله ممکن است سریعتر او را از پای دریاورد اما برهان مسئله در کنار او است ﴿قل الله أسرع مکرًا﴾ چرا؟ به چه دلیل خدا مکرش سریعتر است؟ برای اینکه ﴿إن رسلنا یکتبون ما تمکرون﴾ فرمود فرستاده های ما اینجا از موارد حساس التفات از غیبت به خطاب

۱۶ - فتح، ۴.

۱۷ - ابراهیم، ۴۶.

۱۸ - آل عمران، ۵۴.

است که خود خدا قهرش را به میدان آورد فرمود ﴿إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَكْرُونَ﴾ خب ماموران ما می نویسند ماموران ما می نویسند که نه تنها همسان مکر آنها نیست نه تنها أسرع نیست بلکه همسان آنها هم نیست آنها دارند توطئه می کنند علیه دین فردا هم در روزنامه چاپ می شود حالا شما فرشتگانتان می نویسند برای اینکه در قیامت کیفر بدهید چگونه ﴿أسرع مكرًا﴾ است؟ مدعا این است که ﴿قل الله أسرع مكرًا﴾ شما دارید توطئه می کنید؟ توطئه خدا زودتر به بار می نشیند چرا؟ برای اینکه ماموران الهی می نویسند خب ماموران الهی خیلی چیزها می نویسند در قیامت هم حسابرسی می شود شاید يك میلیون سال هم طول بکشد این چه سرعتی است فرمود این نیست ﴿إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَكْرُونَ﴾ نه یعنی می نویسند که فلانها پشت درهای بسته دارند توطئه می کنند اولاً خود من آنجا هستم ﴿و هو معهم إذ يبيتون ما لا يرضى من القوم﴾^{۱۹} فرمود شما در پشت درهای بسته دارید تبییت می کنید یعنی بیتوته می کنید ﴿یبيتون﴾ یعنی در آن بیتوته در پشت درهای بسته شبهای تار ﴿یبيتون ما لا يرضى من القوم﴾ فرمود اگر شش نفر هستید هفتمی شش نفر خدا است با شما هست ﴿و هو معهم إذ يبيتون ما لا يرضى من القوم﴾ خب ما آنجا هستیم خب ما آنجا هستیم چه کار می کنیم؟ برای اینکه عالمیم خب خدا ﴿هو معكم﴾^{۲۰} با خوبان هم هست نخیر اینطور هم نیست ماموران ما می نویسند مثل سایر اعمال ﴿إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ﴾ کراماً کاتبین ﴿يعلمون ما تفعلون﴾^{۲۱} نخیر اینطور هم نیست آنها عمومی است برای خلیفها است آنوقت از چه سنخی است که دلیل بشود برای ﴿الله أسرع مكرًا﴾ مدعا این است که توطئه خدا زودتر به بار می نشیند تا توطئه شما چرا؟ برای اینکه ملائکه می نویسند خب چطور می نویسند آن را به تعبیر سیدنا الأستاذ رضوان الله تعالى علیه

۱۹ - نساء، ۱۰۸.

۲۰ - حدید، ۴.

۲۱ - انفطار، ۱۰ - ۱۲.

باید از آیه سوره مبارکه جاثیه به انضمام روایتی که در تفسیر شریف علی ابن ابراهیم آمده کمک گرفت آیه سوره جاثیه این است آیه ۲۸ و ۲۹ سوره جاثیه این است ﴿و تری کلّ امة جاثیه کلّ امة تدعیٰ الى کتابها الیوم تجزون مما کنتم تعملون﴾ * هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق إنّنا کنّا نستنسخ ما کنتم تعملون ﴿نفرمود إنّنا کنّا نکتب آن نکتب حق است آیاتی که مربوط به کتابت است حق است اما اینجا دارد ما استنساخ می کردیم متن عمل شما را نه از روی عمل شما نسخه می گرفتیم نفرمود إنّنا کنّا نستنسخ ما کنتم تعملون یا عمّا کنتم تعملون پس متن اصلی شما نسخه ماست خب استنساخ کردن یعنی چه؟ بالاخره از روی اصل استنساخ می کنند دیگر حالا یک کسی دارد یک چیزی را می نویسد که نمی گویند استنساخ کرده که بالاخره یک جایی را نگاه می کند دیگر برابر اصل است اگر نسخه برداری کنید می گویند استنساخ کرده ای اگر ابتداءً بخواهد بنویسد که نمی گویند استنساخ کرده که فرمود ما داریم استنساخ می کنیم معلوم می شود یک نسخه اصلی هست و این روی آن، برابر آن نسخه اصل نوشته می شود و نسخه ای است که فرع با اصل مطابق است غلط ندارد اشتباه ندارد اینها اهل سهو و نسیان نیستند پس یک نسخه اصلی داریم یک، یک نسخه فرعی داریم دو، این نسخه فرع لفظی نیست متن عمل است یعنی متن توطئه است ﴿انّا کنّا نستنسخ ما کنتم تعملون﴾^{۲۲} را یعنی متن عمل شما را ما استنساخ می کنیم از چه؟ از روی نسخه اصل، آن نسخه اصل چیست در این تفسیر شریف علی بن ابراهیم جلد دو، در ذیل آیه ﴿ن و القلم﴾^{۲۳} این روایت نورانی هست جلد ۲ ص ۳۸۰ از این چاپها، ذیل آیه ﴿ن والقلم وما یسترون﴾ اولین حدیثش هم این است که علی بن ابراهیم قمی رضوان الله تعالی علیه دارد که حدثنی أبی عن ابن أبی عمیر عن عبد الرحمن عن أبی عبد الله علیه السلام اینها به سه، چهار واسطه به وجود مبارک امام می رسیدند سألته عن ﴿ن و القلم﴾ قال «إن الله سبحانه و تعالی خلق القلم

من شجرة الجنة» درباره قلم توضیح می‌دهند درباره نون «ن» توضیح می‌دهند تا به اینجا می‌رسند فرمود به اینکه وقتی مرقوم فرمود اسرار و اشیاء عالم را «ثمّ ختم على فم القلم» دهان قلم را بست «فلم ينطق بعد و لا ينطق أبداً» دیگر قلم چیز جدیدی نمی‌نویسد جفّ القلم بما كان أما جفّ القلم هرگز بوی جبر نمی‌دهد حالا عنایت کنید این روایات درصدد ابطال یفویض است نه اثبات جبر، می‌خواهد ثابت کند همه چیز شما برابر نقشه از پیش تعیین شده است، نه شما مجبورید. اختیار شما هم آنجا تبیین شده است ﴿بد کنی بد آیدت جفّ القلم﴾ اینطور نیست که قلم چون آنچنان هست شما هم مجبورید ما هم مجبوریم این کار را بکنیم نخیل ارادة ما اختیار ما مبادی ما مبانی ما همه آنجا نوشته است حالا يك توضیح زائدی می‌طلبد که عرض می‌کنم، حالا این حدیث را عنایت کنید فرمود «فهو الكتاب المكنون الذي منه این کتاب اصل است که تمام نسخه های بعدی از این کتاب است هر کتابی که در عالم هست ﴿إنّ علیکم لحافظین﴾ * کراماً کاتبین * يعلمون ما تفعلون﴾^{۲۴} ﴿بلی ورسلنا لدیهم یکتبون﴾^{۲۵} این همه آیات نشانه آن است که نسخه اصل پیش ماست «منه النسخ کلّها» بعد استدلال حضرت این است که فرمود «أولستم عرباً» مگر شما عرب نیستید فصیح نیستید لغت‌شناس نیستید «فکیف لا تعرفون معنی الکلام» چطور معنای آیه را متوجه نمی‌شوید «و أحدکم یقول لصاحبه إنسخ ذلك الكتاب» مگر هیچ کس در محاوره عرب به دیگری می‌گوید استنساخ کن؟ می‌گوید اکتب بله اگر يك نسخه اصلی باشد و دیگری بخواهد از روی نسخه اصل نسخه برداری کند می‌گوید استنساخ کن اما اگر می‌خواهید صورت حساب بدهید يك چیزی را می‌خواهید بگویند می‌خواهید املا کنید کسی بنویسد می‌گویند استنساخ کن؟ یا می‌گویند بنویس. فرمود «أولستم عرباً فکیف لا تعرفون معنی الکلام و احدکم یقول لصاحبه إنسخ ذلك الكتاب أولیس إنّما ینسخ من کتاب أخذ من الأصل» استنساخ همیشه يك اصلی می‌طلبد

که انسان روی آن اصل نسخه برداری کند ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^{۲۶} را پس عمل شما می شود نسخه بدل يك نسخه اصلی باید در عالم باشد آن نسخه اصل هم پیش ماست تا اینجا احتمال سؤال در برابر جبر هست ولی آیه و روایت و فضای بحث در صدد ابطال تفویض است نه جبر حالا آن شبهه جبر هم ابطال می شود «أوليس إنما ينسخ من كتاب أخذ من الأصل و هو قوله سبحانه و تعالى ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾» خب از این جا معلوم می شود که چون قبلاً فرمود که همه چیز را ذات اقدس اله گفت و اینها در کتاب مکنون نوشتند و دهن قلم را بست می ماند شبهه جبر شبهه جبر هم با این حل می شود: علم ذات اقدس اله قبل از کثرت است نه بعد از کثرت بعد از کثرت که خب معلوم است قبل از کثرت این است که می داند این زید کی به دنیا می آید و برادرش هم کی به دنیا می آید دوستانش هم کی به دنیا می آیند این يك. به همه اینها هم سرمایه های اولیه را داده است ﴿فألهمها فجورها و تقویها﴾^{۲۷} را داد این دو، و او را آزاد اندیش و آزاد روش خلق کرد ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ﴾^{۲۸} حریت از برکات الهی است که به هر انسانی داد فرمود من او را از نظر علم هم فجور آموختم هم تقوا از نظر آزادی هم توانمند انتخاب عدل کردم هم توانای انتخاب جور کردم این دو عقل را از درون، نقل را از برون، هادی او قرار دادم که کدام راه را برود سه، در چنین فضایی می دانم که فلان شخص با اختیار صددرصد خود با میل صددرصد خود با گرایش صددرصد خود با اینکه می تواند راه بد برود، دوستان او راه بد را طی کردند این راه خوب را طی می کند این می شود «السعيد سعيدٌ في بطن أمه» و برادر او، فلان دوست او با اینکه می تواند راه خیر را انتخاب بکند و هیچ مانعی هم از انتخاب راه خیر نیست با میل خود با اراده خود با اختیار صددرصد تام و به نصاب

۲۶ - جائیه، ۲۹.

۲۷ - شمس، ۸.

۲۸ - انسان، ۳.

رسیده خود بیراهه می‌رود این همان است که «الشقي شقي في بطن أمه» و من می‌دانم او به کدام سمت می‌رود نه اینکه چون خدا نوشت این باید برود خدا نوشت این با اینکه می‌تواند نرود می‌رود حالا این شخص دارد توطئه می‌کند فرشتگان چه کار می‌کنند می‌خواهند او را بگیرند دیگر، می‌خواهند بگیرند لازم نیست از بیرون لشکر کشی بکنند یکوقت است که ﴿أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حَاجِرَةً﴾^{۲۹} ﴿أَوَأَتْنَاهُ عَذَابَ أَلِيمٍ﴾^{۳۰} از بیرون عذاب می‌آید زلزله می‌آید، سیل می‌آید ﴿خَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارَهُ الْأَرْضُ﴾^{۳۱} می‌آید و امثال ذلك. اینها عذابهای الهی است یکوقت است برابر بیان نورانی حضرت امیر سلام الله علیه که فرمود «جوارحکم جنوده» خدا انسان را با زبان خود او می‌گیرد که عذابش دردناکتر شود که هم سوخت و هم پشیمان است پس گاهی به عنوان ﴿خَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارَهُ الْأَرْضُ﴾ است گاهی نظیر یهودیهای مدینه که اینها ﴿يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ﴾^{۳۲} هم خودشان خراب کردند هم مؤمنین خراب کردند حالا خدا می‌خواهد يك چنین آدمی را بگیرد چکار می‌کند؟ فرمود به این که چون نسخه اصل پیش ماست که ما چگونه انسان توطئه‌گر را بگیریم؟ درونش را هرچه که هست در اختیار داریم او اینچنین اراده می‌کند اینچنین توطئه می‌کند اینچنین نقشه براندازی می‌کند اینچنین رفقاییش را جمع می‌کند که در نوژه فلان کودتا را برقرار بکند ما همین‌ها را از درون عمل اینها، جان اینها برابر آن نسخه اصلی که پیش ما است در می‌آوریم آن وقت این شخص با دست خود به پای دار اعدام می‌رود حالا معلوم می‌شود که ﴿قُلْ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا﴾ او قبل از اینکه پرواز کند بیاید بمبها را روی مسلمانها بریزد به پای دار اعدام رفت ﴿قُلْ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا﴾ چرا برای اینکه ما که از بیرون لشکر کشی نکردیم که ﴿إِنْ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمَكُرُونَ﴾ این مکر شما را می‌نویسند چگونه می‌نویسند

۲۹ - حجر، ۷۴.

۳۰ - انفال، ۳۲.

۳۱ - قصص، ۸۱.

۳۲ - حشر، ۲.

برابر آیه سوره جاثیه می نویسند ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^{۳۳} این آیه نورانی نستنسخ چیست؟ به برکت آن حدیث نورانی اما صادق سلام الله علیه این است: نستنسخ غیر از نکتب است یعنی نسخه اصل پیش ماست ما بدون اینکه جای دیگر لشکر کشی بکنیم او را با اندیشه و فکر او به پای دار اعدام می بریم فتحصّل که ﴿الله أسرع مكرًا﴾ قبل از اینکه او مکرش را پیاده کند ذات اقدس اله مکر را پیاده کرده و اما در آن نسخه اصل همه مبادی هست این است که مرحوم خواجه در نقد جناب فخر رازی که گفته بود اگر ذات اقدس اله در ازل علم به میگساری زید نداشته باشد که جاهل است، اگر علم داشته باشد ولی زید میگسار نباشد باز جاهل است چون خدا در ازل می داند که زید میگساری می کند پس میگساری زید برابر جبر است این توهم رائج جبری هاست. مرحوم خواجه حرفش این است که [علم ازلی علت عصیان بودن *** در نزد حکیم غایت جهل بود] شما علم را گرفتید علم به مبادی را نگرفتی که سؤال کردی آیا خدا در ازل علم دارد به میگساری زید یا نه؟ جواب این است که آری علم دارد که زید میگساری می کند. اما سؤال شما نپخته است و نا تمام بقیه اش را هم پیرس آیا خدا علم دارد که آن شخص مختارانه میگساری می کند یا نه؟ آری آیا خدا می داند آن شخص می تواند میگساری نکند ولی عالماً و عامداً میگساری می کند؟ آری آیا خدا می داند حجت بالغه حق به او رسیده است او عمداً ﴿نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾^{۳۴} آری آیا حق تعالی می داند برادر او و سائر دوستان او همین شرائط را داشتند ولی اهل انابه بودند؟ آری اینها را هم سؤال کن. همین که سؤال بکنی آیا خدا علم داشت یا نداشت بله خدا علم داشت این همه مطالب عمیق هست یکی را سؤال کردی خب بقیه را هم سؤال کن. ذات اقدس اله می داند این زید از هر راه می تواند نجات پیدا کند ولی نکرد بدلیل اینکه رفقای او کردند اگر کسی خدای ناکرده مضطر بود جاهل

به موضوع بود جاهل حکم بود جاهل قصوری بود اضطرار داشت اکراه داشت، اجبار داشت، سهو داشت، نسیان داشت همه اینها بوسیله حدیث رفع برداشته می شود «رفع عن أمتی» این چند چیز، سهو است، نسیان است، جاهل به موضوع است جاهل قصوری به حکم است اضطرار است اجبار است، الجاء است همه اینها برداشته شد. اما عالمی عامداً با امکان ترك معصیت بیراهه برود حق ز ازل می داند که این با اختیار می رود و با اختیار هم به جهنم می رود این طور نیست لذا این جهنمی ها همه وقتی به قیامت رسیدند این دستها را گاز می گیرند عجب ﴿یوم یعض الظالم علی یدیه﴾^{۳۵} عض یعنی گاز گرفت در دنیا اگر کسی پشیمان شود سر انگشت سبابه را می گزد اما آنجا هر دو دست را گاز می گیرد که من با این همه امکانات چرا بیراهه رفتم این همه به من مهلت دادند دیگر.

پس يك وقت است که سخن از کتابت اعمال است بحث به این عمق و پختگی نیست اصل کتابت است چون انحاء کتابت زیاد است کاتبان زیادند درجات کتابت زیاد است درکات کفر هم زیاد است یکوقت است مدعای قرآن کریم در همین آیه این است که آنهایی که درصدد مکر هستند خدا سریع المکر تر از آنها است قبل از اینکه آنها به توطئه برسند توطئه خدا اینها را به پای دار می آورد چرا برای اینکه از بیرون لشکر کشی نمی کند تا طول بکشد ﴿إن رسلنا یکتبون ما تمکرون﴾ فرمود بل ﴿رسلنا یکتبون ما تمکرون﴾ و کتابتش هم به نحو استنساخ است. استنساخ هم در فرهنگ محاوره عرب این است که يك نسخه اصل باشد و يك نسخه فرع و در نسخه اصل همه مبادی هست مهلت هم بقدری زیاد است که يك عده از فرشتگان و انبیاء و اولیاء به خدا عرض می کنند چقدر تو صابری اینطور نیست که حالا اگر کسی چارتا معصیت کرده فوراً خدا او را بردارد خب ۹۵۰ سال خدا تحمل کرد دیگر اینطور نیست حالا اگر کسی به این صورت افتاد که با دین درافتد و دین را بردارد اینجا دیگر فرمود ﴿قل

الله أسرع مکرراً ﴿ اینچنین نیست که حالا هر کسی را فوراً ذات اقدس اله بردارد نه گاهی هم می‌فرماید ما به اینها مهلت می‌دهیم ﴿و لا یحسبنّ الذین کفروا سبقوا﴾^{۳۶}.

بنابراین اینگونه از آیات برای ابطال تفویض است نه اثبات جبر چون با همه مبادی نوشته شده نوشته شده که این شخص چندین بار نجات پیدا کرد کاملاً می‌فهمد و کاملاً آزاد است و می‌تواند بیراهه نرود اما به میل خود بیراهه رفته است من هم انسان را آزاد خلق کردم که اگر یک وقتی اهل درکات شد لا یلومنّ إلا نفسه و اگر اهل درجات شد فلیحمد ربه چون همه این عنایتها به برکت الهی است پس ﴿قل الله أسرع مکرراً﴾^{۳۷} ان رسلنا یکتبون ما تمکرون ﴿^{۳۸}.

اما جریان اینکه معجزه با کرامت و اینها چه فرقی دارد این در کتابهای کلامی آمده، در بحثهای سابق هم آمده به اینکه علم آنها از سنخ علوم نیست بحث در این نبود که علم انبیاء از سنخ علم نیست علمشان حضوری است البته علم حضوری در افراد عادی نیست دیگران هم علم دارند منتها افراد عادی به خودشان علم حضوری دارند به قوایشان به شئونشان به اعمال درونی شان به جوانح و شئون جوانحشان علم حضوری دارند علم آنها علم شهودی است از سنخ علم حصولی نیست منتها آنکه کرامتها و معجزه‌ها که دارند از سنخ علم نیست که انسان برود درس بخواند و معجزه یاد بگیرد این به قداست روح وابسته است روح که منزّه شد اگر اراده کرد این اراده او و ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ عبد صالح گفتند بمنزله ﴿کن فیکون﴾^{۳۷} ذات اقدس اله است چون خلیفه الله است اگر کسی اراده بکند و بگوید یا طاووس بیا ﴿ثم ادعهنّ یا تینک سعیا﴾^{۳۸} این از سنخ علم نیست که آدم درس بخواند و

۳۶ - انفال، ۵۹.

۳۷ - بقره، ۱۱۷.

۳۸ - بقره، ۲۶۰.

آهن را به صورت موم درآورد اگر روح منزّه شد اراده کرد که این آهن مثل موم نرم شود، نرم می‌شود از سنخ اراده است نه از سنخ علم آن زره بافی از سنخ علم است که فرمود ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صِنْعَةَ لُبُوسٍ﴾^{۳۹} فتحصل که علم یا حصولی است یا حضوری هر دو را غیر انبیاء دارند منتها انبیاء سلام الله علیهم در حصولی کامل و در شهودی تام و آنچه را که از وحی و الهام و تشریع و امثال ذلك می‌گیرند از سنخ علم حضوری و شهودی است نه سنخ علم حصولی ولی معجزات و کرامات از سنخ ارادات عقل عملی است نه از سنخ علوم تا بگویند شما چگونه عصا را اژدها کردید؟ به من هم یاد بده از سنخ اراده است مثل انسانی که اگر عزیز بود پیش میزبان و مهمان‌دار اگر ارادهٔ يك میوه بکند میوه برای او حاصل است اگر مریم سلام الله علیها از این قبیل بود به ارادهٔ قدسی او تکیه می‌کرد ﴿كَلَّمَادْخَلَ عَلَيْهَا لِكُفْرِيَا الْمَحْرَابِ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾^{۴۰} پس علم و آن داریم یا شهودی است یا حصولی و اراده داریم ارادهٔ طیب و طاهر باعث تحول اشیاء است باعث زنده شدن مرده‌ها است باعث سرسبز شدن درخت پژمرده است ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾^{۴۱} از سنخ علم نیست از سنخ کار است جزء شئون قدرت است اینها مظهر قدیر هستند نه مظهر علیم اگر مظهر قدیرند این يك طهارت روح می‌طلبد نه اینکه از سنخ انبیاء علم ندارند از سنخ علم نیست علومشان مثلاً کذا و کذا است نخیل علم دارند علم حصولی دارند، علم شهودی دارند منتها یافته‌های الهی آنها همه از سنخ شهودی معصومانه است ولی اعجاز از سنخ قدرت است نه از سنخ علم حالا بقیه سؤالات هم می‌ماند.

والحمد لله ربّ العالمین

۳۹ - انبیاء، ۸۰.

۴۰ - آل عمران، ۳۷.

۴۱ - بقره، ۱۱۷.